

وستدهال شوئدی دررأس آن بود رویداد و مرکز آن در خانه نگارنده بود اکنون وستدهال باز در رأس نظمیة است و یکی از عوامل کودتا بوده و البته آن واقعه را فراموش نکرده است و همه گونه اسباب برای تلافی کردن در دست دارد .

بهر صورت صبح زود روزسیم حوت جمعئی از جوانان از آزادبخواهان بتصور اینکه انتهاز آزادبخواهی است بر نگارنده وارد شده مرا بیرون آمدن از منزل و شرکت نمودن در کار انتهاز کنندگان ترغیب میکنند اما پس از چند دقیقه مذاکره ملتفت شدند که آنها را بیازی خواهند گرفت بلکه اگر بصورت اجتماع بطور بی احتیاطی از آن در بیرون بروند همه گرفتار خواهند شد از این جهت يك يك و از درهای متعدد که آن خانه داشت بیرون رفتند .

نگارنده نیز یکی از محله های دور دست تهران رفته در خانه یکی از دوستان پنهان گشتم تا نتیجه انتهاز هویدا گردد اما پس از چند روز از مجرای کارکنان جزء نظمیة خبردار میشوم که در صورت اشخاص مظنون بمخالفت با حکومت حاضر نام نگارنده نیز بوده است و بطور خصوصی قید شده که اگر مخالفتی از من ظاهر نشد متعرض من نگردند بی آنکه بدانم قید کننده کی بوده است در این صورت بخانه خود آمده تا مدتی کسی را نپذیرفته یکجهت بکار تألیفات میردازم خلاصه روز هشتم برج حوت بیانیه رئیس دولت بصورتیکه نوشته شد بنظر میرسد و با اینکه بسیاری از مندرجات آن از آمال و آرزوهای من و هر شخص وطن دوست است و تصدیق دارم که هر وقت دولتی بخواهد شروع باصلاحات اساسی این مملکت بکند باید بناهای بی اساس سست بنیاد اداری کنونی را بکلی سرنگون کرده نه بروی خرابه های آنها بلکه از خیلی زیرتر آن خرابه ها بناهای محکمی که قابل اداره کردن يك مملکت وسیع مانند ایران است بسازد و پیش از همه کلرخانه آدم سازی ما یعنی وزارت معارف باید برای انجام اینکارها مرد آماده کند چه قوت بی علم هم مانند علم بی قوت است با وجود این خواندن بیانیه انقلابی رئیس دولت نه تنها مرا خرسند نساخت بلکه بواسطه برخوردن بيك جمله و يك کلمه در آن ضربت شدیدی بر قلب من وارد شد .  
و این آن بود بنام شاهنشاه جوانبخت ما که از اهل حضرت وی جمع قوا

**واحکام ساطع است**، زیرا در حکومت ملی جمیع قوا از ملت ساطع است و بسه قسمت منقسم شده قوه مقننه و مجریه و قضائیه را تشکیل میدهد و صدور تمام قوا واحکام از شخص پادشاه این عنوان حکومت استبدادی است.

این خاطره قلب مرا متأثر مینماید و باطن خیالات نهضت کنندگان را آشکار میسازد ولی از طرفی میشنوم مباشرین مجلس شورایی که بمناسبت عید سالیانسه تأسیس مجلس شورای ملی مشغول تهیه بساط عید بودند و مقارن شد با این نهضت نظامی و از طرف دولت تازه روی موافقتی با ادامه دادن کار ندیده میخواستند بساط ناتمام را بکلی برچینند یکمرتبه از طرف رئیس دولت امری بآنها میرسد که جشن را بگیرند و رئیس دولت و نمایندگان سفارت انگلیس باتفاق یکدیگر در آن جشن حاضر میشوند و گفته میشود مشاورین خارجه صلاح ندیدند بساط جشن برچیده شود تا سوء تأثیری در جامعه نکند و از روی این نظر شاید بخواهند صورتی از مشروطه و قانون اساسی نگاهدارند برای کلاه قانونی گذاردن بر سر عملیات خود در نزد رقیبان بیگانه و معنی و حقیقت آنرا لغو نمایند.

و هم در روزنامه ایران که سه روز بعد از نشر بیانیه رئیس دولت نشر میشود و بیانیه را درج میکنند باین مقام که میرسد کلمه قوا را حذف کرده مینویسد «که از اعلیحضرت وی جمیع احکام ساطع است» و میرساند که جمله مزبور بصورت نخستین مورد اعتراض شده بترمیم آن پرداخته اند.

و اما عملیات سید ضیاء الدین - باسه نفر از رجال اولی مملکت هیچگونه ستیزگی نمیکند مستوفی الممالک - مشیر الدوله و مؤتمن الممالک چونکه وجهه ملی دارند و مناسبات آنها هم با انگلیسیان دوستانه است بی آنکه نوکسر بوده باشند سید ضیاء الدین باروسای ایل بختیاری خصوصیت و مدارا میکند چون قوه شخصی دارند و بعضی از آنها بطور خصوصی با انگلیسیان مربوط هستند.

سید ضیاء الدین بسپهدار اعظم رئیس دولت پیش از خود متعرض نمیشود اما او اطمینان ندارد و آن شب را بسختی گذرانیده و صبح بسیار زود روزسیم حوت دیده میشود در سفارت انگلیس در اطاق انتظار بعد از معطلی طولانی وزیر مختار را ملاقات

کرده از اوتامین میابد و بخانه خود رفته آنرا میجوید بدیبهی است پنج روز عزت ریاست وزرائی دیدن نه بلکه پنجاه روز و پنجاه ماه آن بذلت پنج دقیقه در اطاق انتظار بیگانه می هر که بوده باشد بودن ارزش ندارد چه رسد که مدت از یکساعت هم گذشته باشد و بهر صورت سپهدار اعظم بشخص شاه و باو لיעهد پناه میبرد بهتر بود تا بیگانه در صورتیکه باسانی دستش با آنها میرسید ولی در این گونه موارد انسان گاهی همه چیز خود را گم میکند و این توسل رئیس دولت پیش بسفارت انگلیس میزان دخالت و نفوذ آنها را در کار جاری و انتهاز نظامی میرساند.

سید ضیاء الدین که خود را سوسیالیست میخواند و آن بیانیه را نشر میدهد و اعیان و اشراف را اگر رفتار کرده بزندان میندازد بایستی از تجمل اجتناب کند و موکراسی خود را از دست ندهد ولی دیده میشود که میان خود و خلق فاصله زیاد قرار داده درها و دربندها میگذارد حاجب و دربانها مقرر میدارد و در گذشتن از معابر با سوارهای قزاق بیرق الوان دار بسیار حرکت مینماید.

سید ضیاء الدین بلدیه وسیعی با بودجه کافی تأسیس میکند و پیش از هر کار بخراب کردن سر درهای میدان توپخانه و جاهای دیگر میردازند و میکوشد که با اصلاحات اداری شروع کند و در عین حال چون پدرش از روحانی نمایان عوام فریب است امر میکند در وقت ظهر در کوچه و بازار اذان بگوید و روزهای جمعه را بکلی تعطیل کنند و در سر میزهای رسمی میهمانیهای خود که نمایندگان خارجه هم هستند مشروبات الکلی نمیگذارد برای اینکه اظهار مسلمانی کرده باشد و از این راه دل عوام را بدست بیاورد و در نظر خواص سیاستمداری کرده باشد.

سید ضیاء الدین پیشرفت کارش بحسن موافقت بارضاخان سردار سپه است که اوشخص دارای عزم واراده و بینهایت نامرجوست و البته میخواهد هر چه میشود بنام وی بوده باشد در اینصورت اگر نخواهد بارئیس الوزراء همراهی کند کار او از راه خواهد بود. سید ضیاء الدین با اینکه این نکته را میداند باز میکوشد فرمانده قوا را مطیع خود سازد و بلکه مسعود خان کیهان وزیر جنگ او که صورتی بیش نیست و در جنبه عزم و اراده و خیالات بلند سردار سپه بسی ناتوان بنظر میآید میخواهد سردار سپه را

محکوم وزیر دست خود بدانند .

این است که بزودی روح اختلاف کلمه میان رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا حکمفرما میشود و طولی نمیکشد که مسعودخان خواه یا ناخواه خارج شده سردار سپه خود وزیر جنگ میگردد .

سردار سپه چنانکه از پیش گفته شده قوه ملی که در مقابل خود میبیند زاندارمری است که رنگ قشونی بخود گرفته و با وزارت جنگ يك صاحب منصب زاندارمری بهم زدن تشکیلات آن خالی از اشکال نیست ولی با وزارت جنگ خودی آن اشکالات بر طرف میشود .

سردار سپه در این انتهاز اول وظیفه اش جمع آوری قوای متفرق شده قزاق بوده است و دادن تشکیلات تازه بآنها وظیفه دومش متحدالشکل ساختن تمام قوای نظامی است و با داشتن وزارت جنگ باسانی میتواند باین مقصود هم کامیاب گردد و البته امر مطلق بودن در مملکت را بر اطاعت کردن او امر دیگری ترجیح میدهد و از اینجاست که سستی کار رئیس دولت شروع میشود خصوصاً که بعضی از رجال دولت که محبوسند و در تفتین کردن میان اشخاص مهارت دارند بوسیله کارکنان خود هر چه میتوانند میان وزیر جنگ و رئیس دولت تفتین میکنند و روی دل وزیر جنگ را بجانب خود بر میگردانند .

روز سیزدهم نوروز است سردار سپه اردوی قزاق را که در نزدیکی تهران است میهمان کرده هیئت وزراء هم آنجا هستند مخالفت باطنی سردار سپه با سید ضیاء الدین و بی اعتنائی وزیر جنگ بر رئیس دولت در این روز نیکو هویدا میشود چه در موقع نطق وزیر جنگ برای صاحب منصبان و تائینها که از مجلس وزراء برخاسته میرود صحبت بدارد سید ضیاء الدین باو میگوید سلام مرا هم بآنها برسانید وزیر جنگ را از این سخن ناخوش آمده بجای رسانیدن سلام رئیس دولت بصاحب منصبان و قزاقان میگوید وقتی آقا سید ضیاء الدین رئیس الوزراء شد من فرمانده قوا گشتم و وقتی من فرمانده قوا گشتم اور رئیس الوزراء شد یعنی من و او از يك مجرا و در يك روز باین مقام رسیده ایم او بر من تفوقی ندارد که من واسطه رسانیدن سلام او بشما بوده باشم .

## ریاست سه ماهه ضیائی

اینک بغل سقوط دولت ضیائی و آزاد شدن محبوسین سیاسی اشاره نمایم از یک طرف احتیاج کودتا کنندگان بمحبوس نگاهداشتن محبوسین بر طرف میشود و از طرف دیگر کدورت میان وزیر جنگ و رئیس الوزراء شدت میکند بطوریکه نگاهداری هردو بر سر کار از عهده نگاه دارندگان خارج میگردد و احتیاج آنها البته احتیاج مملکت بوجود سردار سپه بیشتر است تا بوجود مانند سید ضیاء الدینها و شاید سید ضیاء الدین نیز بعد از زمامدار شدن بانمایندگی سیاسی روس بلشویک که تازه وارد شده و تصور میکند حکومت سوسیالیستی است یش از قدر ضرورت خصوصیت کرده باشد که موجب نارضامی انگلیسیان شده باشد و بهر صورت اسباب داخلی و خارجی فراهم



میشود و سید ضیاء الدین از کار افتاده از ایران طرد میشود و بمحض معزولی او نه تنها محبوسین آزاد میگرددند بلکه از میان آنها یک نفر بر ریاست دولت برگزیده میشود و او میرزا احمد خان قوام السلطنه است که شرح گرفتاری او را بدست کلنل محمد تقیخان در خراسان با مر سید ضیاء الدین با رفتار او نسبت بکلنل در ایام ریاستش و عاقبت کار او در فصل بیست و نهم خواهید خواند.

خلاصه محبوسین برای خود شیرینی کردن نزد عوام باتفاق قوام السلطنه رئیس الوزراء بمجلس

کلنل محمد تقی خان

شورای ملی که در شرف دایر شدن است میروند و دیده میشود که عبدالمجید میرزای

## فصل بیست و هفتم

عین الدوله که مکرر رئیس دولت بوده و قوام السلطنه سمت منشیگری او را داشته است بمنشی سابق خود و رئیس دولت وقت تکیه داده و او زیربازوی ویرا گرفته بواسطه درد پائی که دارد او را بزحمت بمجلس میرساند . .

بهر حال محبوسین آزاد میشوند قوام السلطنه چند صباح بمصاحبتی رئیس دولت میشود مجلس شورای ملی بی مهتور کار قرارداد با نمایندگان مخلوط از نمایندگان حقیقی و فرمایشی افتتاح میگردد و از طرف دیگر احتیاجی که بوجود قوام السلطنه بوده است چنانکه در فصل بیست و نهم خواهید خواند بر طرف میشود و محتاج میشوند بیک رئیس دولت دارای وجهه ملی و طرف اطمینان شاه از این رو میرزا حسن خان مشیرالدوله رئیس الوزراء میگردد .

ریاست مشیر الدوله باصرار شاه است که او بتواند حدود قانون اساسی را حفظ کند که نگاه دارنده سلطنت او بوده باشد شاه تصور میکند این کار در این وقت از مشیر الدوله ساخته است و خواهد توانست که سردار سپه را وادارد در مقابل قانون اساسی سلام نظامی داده او را حاکم بر خود بداند اما در صورتیکه برای خود شاه در مقام سلطنت قدرت و اختیاری نیست برای دست نشانده وی در مقام ریاست دولت چه قدرت و اختیازی خواهد بود .

بهر حال سردار سپه بعد از بیرون کردن سید ضیاء الدین و متفرق ساختن جمیع رفقای کودتای خود از صاحب منصبان قزاق چنانکه در فصل بیست و هشتم خواهید خواند و خاتمه یافتن کار خراسان و گیلان خود را حکمران مقتدر مستقل مملکت میداند تمام قوا در دست اوست نفوذ قشونی بهمه جای مملکت رسیده است سلطان احمد شاه و برادرش محمد حسن میرزای ولیمهد مقهور دست قدرت او هستند و او برای گذرانیدن وقت بآنها مدارا و حفظ صورت میکند در این حال اگر راضی شده است بیک شخص قانونی و طرفدار مشروطه رئیس دولت باشد از روی همان مداراها و برای مصلحت است .

سردار سپه بسمت وزارت جنگ گاه گاه در هیئت وزراء حضور میابد برای دادن دستورهای بآنها و مجبور هستند هر چه امر کند اطاعت نمایند .

ریاست سه ماهه ضیائی

مشیر الدوله در طلیمه دستور ریاست خود حفظ قوانین جاری مملکت را از روی اساس مشروطیت اول وظیفه خود دانسته است در صورتیکه برای او اختیاری نیست و هر ساعت در تهنید وزیر جنگ و فرمانده کل قواست این است که دوامی نکرده روزی امیر اقتدار محمودخان انصاری که گاه گاه بنیابت و نمایندگی از طرف وزیر جنگ در هیئت وزراء حاضر میشود دستور وزیر جنگ با مشیر الدوله در هیئت خشونت میکنند و باو میفهماند که باید کناره گیری نماید چرا؟ چونکه زمینه برای ریاست وزرائی وزیر جنگ حاضر شده است و سلطان احمد شاه که شوق مسافرت بفرنگ بر هر شوقی در وجود او غلبه دارد و میکوشد بهر وسیله باشد خود را از حوزه اقتدار سردار سپه بیرون بیندازد راضی شده دستخط ریاست وزرائی وزیر جنگ را صحه بگذارد بشرطه آنکه او فوراً اسباب مسافرت ویرا با اروپا فراهم نماید.

اینکار بزودی انجام میگردد سردار سپه رئیس دولت شده تاکنار بحر خزر شاه را بدرقه کرده او را بوعده ابدی از مملکت روانه میسازد.

محمد حسن میرزای ولیعهد بظاهر نایب السلطنه میشود برای امضاء کردن فرمانها و احکام و قوانین و جانشینی شاه در سلامهای عمومی و خصوصی بی آنکه از طرف وزیر جنگ حق احترامی که او انتظار دارد ادا شود او هم چیز بردباری چاره نمی ندارد.

در این ایام نگارنده روزی در عمارت ییلاقی ولیعهد صاحبقرانیه او را ملاقات میکنم ولیعهد از روی دلتنگی و بطور خصوصی از رفتاری که با او میشود از طرف رئیس دولت شکایت مینماید و در عین حال نخوت خود را هم از دست نداده میگوید ما بسلطنت خود علاقمند هستیم روح سلطنت همان روحی که جد ما آقا محمد خان قاجار باشمشیر بدست آورده است با خون در بدن ما جاری است مردم هم بما علاقه دارند در اینصورت کسانی که بخواهند بر ضد ما رفتار کنند چه میتوانند کرد ولیعهد از نگارنده تصدیق میخواهد اما چون نمیتوانم تصدیق بی تصور کرده باشم سکوت مینمایم ولیعهد اصرار میکند که عقیده خود را آشکار کنم ناچار آنچه در دل دارم بزبان آورده بی ملاحظه میگویم چه میتوانید بکنید اگر چنانکه من تصور میکنم

سلطنت شما معرض شده باشد.

ولیعهد باکمال پریشانی خاطر میگوید من بگفته‌های شما معتقد هستم این چه صحبتی بود که حواس مرا بکلی پریشان کرد میگویم نخواستم حقیقتی را کتمان کرده باشم و برای اینکه اندکی از پریشانی خاطر وی بکاهم اضافه میکنم که هنوز شاخه‌ئی از این درخت کهن سال پوسیده سرسبز است اگر آنرا قطع کرده در زمین لایقی بکارند زندگانی خود را از سر خواهد گرفت و آن شاخه شخص شما هستید غرض این است که بعد از انقراض سلطنت قاجاریه ولیعهد با انداختن خود در آغوش ملت و بسا خدمتگذاری حقیقی بمملکت بتواند بعنوان دیگر درمیان جامعه ریاست نماید بدیهی است این سخن محض دلجوئی اوست و گرنه برای ریاست جامعه ایران بهر عنوان که بوده باشد اشخاص فاضل و صالحتر از محمد حسن میرزا فراوانند.

بهر حال ولیعهد را بحال پریشان خود گذارده برویم بینیم سردار سپه برای رسیدن بمقصد خود چه میکنند و در سیاست داخلی و خارجی چه رویه‌ئی را اختیار مینماید.

سردار سپه باینکه ذاتاً خارجه دوست نیست در سیاست خارجی ناچار است تا يك اندازه نظریه انگلیسیان را رعایت کند چه باین شرط روی کار آمده است آنها هم برای خشنود نگاهداشتن وی او را در انجام مقاصد خصوصی و یا عمومی تا حدی که منافی سیاست ایشان نباشد مساعدت مینمایند.

انگلیسیان اکنون در ایران بچند چیز نظر دارند اول بمسائل اقتصادی و فوائد مادی که از این مملکت میبرند از نفت جنوب و بانک شاهی و بازارهای تجارتهی دوم آنکه نقشه‌های آنها در ایران برای حفظ هندوستان خصوصاً در مقابل روس بلشویک کاملاً بموقع اجرا گذارده شودسیم جلو گیری از نفوذ مسلك بلشویکی در این قوم که بواسطه قریب و فراقه زمینه مستعدی آماده دارد و برای حصول این مقصد بلکه همه مقاصد وجود امنیت کامل در شهرها و در طرق و شوارع لازم است.

انگلیسیان میخواهند مقاصد سیاسی و اقتصادی آنها در ایران انجام بگیرد بی آنکه لازم باشد برای حفظ سیاست خویش متحمل ضرر مادی بگردند و بلکه بتوانند



ریاست سه ماهه ضیائی

مخارجی را هم که در ایام جنگ بجهت حفظ منابع خود در جنوب ایران بتأسیس پلیس نموده‌اند هر قدر بشود پس بگیرند و هم آرزو دارند بر مدت امتیازات ایرانی خود مخصوصاً نفت جنوب و بانک شاهی بیفزایند.

سردار سپه‌درمذاکرات خصوصی که با انگلیسیان داشته انجام این مقاصد را بدان میماند که وعده داده باشد چنانکه از اطراف صحبت‌های خودش که در مجالس خصوصی میکند آشکار میگردد.

بدیهی است بعضی از انتظارهای انگلیسیان با آمال ملی ما موافق است و آرزو داریم بانجامش کامیاب گردیم و بعضی از آنها مخالف مصالح مادی و معنوی ماست و آرزو مندیم که آنها بانجامش کامیاب نشوند.

خلاصه چیزیکه اندکی دست و بال سردار سپه را در سیاست خارجی باز گذارده است سیاست مدارا کردن با روس است که ضرورتاً روسها هم معامله همتا بل میکنند و دولت میتواند از این مداراها انتهاز فرصت نماید.

انگلیسیان سردار سپه را آزاد گذارده‌اند تا بهر صورت بتواند در دل روسها رفته آنها را از خود مطمئن بسازد و بهمراهی خود با آنها ایشانرا امیدوار کند که بجای خود نشسته تجاوز هائی ننمایند و این سیاست هم بسیار بکار پهلوان میدان سیاست کنونی ما خورده است.

## فصل بیست و هشتم

### سردار سپه و نظامیان و واقعه قتل ایبهبری امریکائی

باید دانست یکی از مشکلاتترین کارهای سردار سپه راه بردن صاحبمنصبان ارشد قزاقخانه است که بعضی از آنها پیش از کودتادارای رتبه بالاتر از رتبه وی بوده‌اند و باتفاق آنها کودتا کرده و آنها خود را در همه چیز شریک او میدانند بر آوردن همه توقعات آنها مشکل و جلوگیری از حسادت و رقابت باخنی ایشان خاصه جوانان جویای نامشان غیر ممکن بنظر می‌آید.

سردار سپه با ملاحظه بسیار و با سیاست خوف و رجا آنها را اداره میکند سالخورده گانشان را بدادن شغل حکومت نظامی در مرکز و ولایات و رسانیدن دست آنها بسر چشمه های مداخل گرچه جابرانه بوده باشد راضی میکند و جوانانشانرا بتطبیع و تهدید کردن میان امیدواری و ناامیدی نگاه میدارد و بهر صورت باشد نمیگذارد صدائی از سری بلند شود آنهم سر نظامی چه میداندا گرازیکی از آن سرها صدائی بلند شود ناراضیها دور او جمع میشوند و کار مشکلاتر میگردد.

و بهر حال بودن سردار سپه در میان جمعی که بآنها سلام نظامی میداده است و اکنون آنها ناگزیرند بظاهر با او با خوشحالی و در باطن بابدحالی سلام بدهند و خود را نسبت بوی در حال تهدید جانی و مالی ببینند منظرهٔ موحشی را نشان میدهند ولی سردار سپه بابر دباری و باتدبیرات عملی این حوزه را راه میبرد و روز بروز از مشکلاتش میکاهد و در اینکار بروز لیاقت میدهد.

سردار سپه رؤسای ارشد از صاحبمنصبان مزبور را در قسمتی از کارهای لشگری و کشوری طرف مشورت قرار داده گاهی باهم مینشینند و صحبتهای دوستانه میکنند و در این مجامع نسبت بآنها اظهار فروتنی و رفاقت میکند و مانند پیش از رسیدن باین مقام با هر یک رفتار مینماید و این یکی از بهتر تدبیرهای اوست در آرام نگاهداشتن

سردار سپه و نظامیان و واقعه قتل امیریکانی  
همکاران دیرینه خود بی آنکه هیچگونه خرجی را متضمن بوده باشد .

سردار سپه بعد از تبعید کردن شریک کودتای خود سید ضیاءالدین و استقلال در  
وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا دست و بالش برای بکار و داشتن صاحبمنصبان قزاق  
بازتر میشود و در بسط دادن قوه نظامی در اقطار مملکت اعضای حوزه اولی قزاق را  
بکار انداخته بعضی را در مرگزشغل مهم میدهد و بعضی را بعنوان امارت لشکر شرق  
و غرب و جنوب و شمال و یا بعنوان حکومت نظامی چنانکه از پیش اشاره شد باطراف  
میفرستد و گاهی بمصاحبت آنها را امر میکند موقتاً برای پیشرفت کارهای کشوری  
کسوت نظامی خود را تغییر بدهند و هر امیر لشگری در هر نقطهئی از مملکت در کارهای  
کشوری و لشگری دارای همان اقتدارات میشود که سردار سپه در مرگز دارد بلکه  
بظاهر با تجمّل تر از رئیس خود رفتار میکنند و پیرایه ها بر خود مینندند و طولی  
نمیکشد که سردار سپه و امیر لشگرهای وی همه چیز مملکت و ملت را در قبضه قدرت  
در آورده آنچه در ظرف مدت یکصد و پنجاه سال دوره سلطنت قجر و پیش از آن نزد  
رؤسای ایالات و گردنکشان بزرگ در سرحدات و نقاط مختلف مملکت از ملک و مال  
و جواهر و اسلحه جمع شده بوده است بدست این جمیع میفتند و قسمت عمده بلکه  
مرغوب ترین آنها در تصرف سردار سپه در میآید .

هر چه ملک مرغوب است هر خانه عالی است مالک یا بنا کننده اش نظامی است هر معامله  
نقدی بزرگ در مملکت میشود یکطرفش و یا هر دو طرفش نظامی است و بالاخره از  
میان نقدینه های تازه گرد آمده بانک پهلوی بوجود میآید بدست نظامیان اداره میشود .  
گفتم بانک پهلوی بلی سردار سپه تا این وقت نام خانوادگی ندارد در این  
وقت لغت پهلوی را نام خانوادگی برای خود اختیار میکند و شخصی را که این نام  
خانوادگی را داشته و امیدارند استعفاء بدهد و از این بیمد مؤسسه ها بناها خیا بانها  
بندر ها و غیره باین نام خوانده میشوند و از جمله آنهاست بانک پهلوی که قسمت  
عمده سرمایه اش متعلق است بسردار سپه .

بانک پهلوی علاوه بر فوائد مادی و معنوی عمومی و خصوصی که دارد تأثیر  
سیاسی مهمی هم مینماید و آن این است که بانک شاهی ایران و انگلیس که غیر از

بانک رهنی روس که اکنون از میان رفته است رقیبی در ایران نداشته و خود زمامدار مطلق امور بانکی این مملکت بوده است و از ایجاد شدن رقیبی تا آنجا که میتواند است جلوگیری نمیکرده تصور نمیکرده است روزی بشود از سرمایه های داخلی مملکت بانکی ایجاد شود که تکیه گاه آن قوه نظامی قابل اعتنائی بوده باشد و با سیاست بازیهای بانکی خارجی دست از تعقیب کار خود بردارد تأسیس بانک پهلوی برخلاف این تصور بانک شاهی بوده است و بما نوید میدهد که بزودی بتوانیم بآرزوی دیرینه ملیون که تأسیس بانک ملی است چنانکه در جلد دوم این کتاب نوشته شد رسیده پایه اوضاع داد و ستد نقدی مملکت را در معجرای طبیعی و قانونی خود بیندازیم .

خلاصه سخن در قدرت و نفوذ نظامیان بود در سرتاسر مملکت اینک بزرگترین اسباب دست آنها برای اعمال نفوذ و قدرت خود اشاره نمایم .

بزرگتر وسیله در دست قدرت امراء لشکر وزیردستان آنها در همه جای مملکت موضوع لزوم خلع سلاح قوای غیر نظامی مملکت است از ایلات و عشایر و غیره . البته باید تصدیق داشت که برای امنیت مملکت گرفتن اسلحه از دست اشخاص غیر نظامی از واجبات است و سردار سپه در اقدام باین کار با مشکلات بسیار که در بر دارد خدمت مهمی را بجا میآورد و در عین حال هم باید دانست که اجرا کنندگان حکم خلع سلاح یعنی امراء لشکر وزیردستان آنها در راه استفاده های شخصی بهانه بزرگی بدست آورده اند و صورتی بخود گرفته است که اگر حقایق احوال جاری در اجرای این حکم در سرتاسر مملکت عکس برداشته شده در برابر نظر اعتبار گذارده شود صورت موحش تأسف آمیزی را نشان میدهد از سختیها و بدبختیها که در بردارد باین وصف چون شخص سردار سپه از تمام آن افراد بهتر است اگر شمه ای از متمکاریهای مزبور بگوش او برسد با اینکه نمیخواهد نظامیان ارشد را برنجاند باز تا آنجا که بشود از تجاوزاتشان بزیردستان جلوگیری مینماید و بهر حال بد رفتاری نظامیان در همه جا بامردم و متمکریها که واقع شده و میشود باید اعتراف داشت که قوه نظامی نوری در زمان کم کار خوب هم بفتح مملکت بسیار کرده است .  
نظامیان از یک طرف بتکمیل عده و انتظامات داخلی خود و تهیه ذخائر جنگی

سردار سپه و ضامیان و واقعه قتل امیری امریکائی

و غیره پرداختند و از طرف دیگر بتسطیح و ارا به رو کردن طرق و شوارع و تأسیس بلدیه ها در شهرهای بزرگ و کوچک و توسعه و ایجاد خیابانها و معابر و فراهم آوردن وسایل تفریح و تفرج برای خلق از تیاترها و سینماها و اصلاح قهوه خانه ها و مهمانخانه ها پرداخته یکمرتبه در مرکز و ولایات اصلاحات شهری و طرق و شوارعی با هر قوهئی که میسر بود گرچه موجب اتلاف نفوس و تصرفات نامشروع در اموال غیر میشد شروع گشت از یکطرف بیکاران را بکار واداشتند که زمینه برای افکار دیگر حاضر نشود و از طرف دیگر سرکارداران و دارندگان را بتفنیهای تازه مشغول کردند تا صدائی از سری بلند نگردد.

عملیات نظامیان در داخل مملکت تولید هیجان و ایجاد حس کار کرد و در خارج صدای مملکت را بلند نمود و ضرورت تجدید خواهان بجانب سردار سپه متوجه گردیدند خصوصاً که بواسطه علاقمندی شخص او بآبادی مملکت و بتبیه و وسایل جنگی نوظهور زمینی و هوائی و تلگراف بی سیم و کارخانجات و غیره که همه در ایران تازگی داشت مردم تجدید خواه را سرگرم نگاه میداشتند و دلهای علاقمند را جلب میکردند. و از همه بهتر نمایشهای لشگری او بود که سر بازهای مفلوك ژولیده بشغل قصابی و غیره مشغول را مردم در لباسهای فاخر وطنی و با اسلحه های نوظهور در صفهای منظم نظامی مشاهده کرده لذت میبردند گرچه قهرمان ما مدرسه عالی ندیده و خارجه زفته است اما دارای ذوق سرشار و جر برزه ذاتی و صاحب عفتیهای نیکوئی است که بر صفیات نکوهیده اش برتری دارد و از همه مهمتر صفت بردباری و تحملی است که از یک شخص دارای خشونت نظامی و حس آتشباری دور بنظر میآید سردار سپه میتواند افکار و آرزوهای خود را در دل و سر خویش پنهان نگاه دارد و علالت باطنی را از اشخاص در زیر پرده لبخند های ساختگی مستور کند بطوریکه طرف مقابل بزودی درك ننماید گرچه این صفت را نمیتوان از صفات نیکو شمرد اما برای يك سیاستمدار اسباب کار خوبی است.

اما صفتهای نکوهیده اش طمعکاری و تملق دوستی در رأس آنها قرار دارد و فحاشی و بدزبانی که دارد از قسدر و مقام او میگذرد سردار سپه میخواهد بگوید

### فصل بیست و هشتم

هر چه هست اوست و هر که هر چه بکند از اوست و نمیخواهد اندک توجه را از خلق نسبت بکسی ببیند و یا بشنود گرچه آن شخص خدمتگذار حقیقی نسبت بمملکت بوده باشد .

سردار سپه اگر بتواند گریبان خود را از چنگک صاحب منصبان ارشد قزاق نجات بدهد تا بتواند بسبب این کار به بسیاری از کارهای مهم دیگر کامیاب شود برای جمع مال کردن و تکثیر ضیاع و عقار نمودن خود جدی قائل بگردد و هم اشخاص تحصیل کرده بی طمع و وطن دوست را اگر چه عددهشان کم است دور خود جمع نماید و بتشویق از آنها کردن بر شماره ایشان بیفزاید و با مخدول و منکوب ساختن خیانتکاران از عده آنها بکاهد شاید بتواند در آینده نزدیکی از دست رفته های مملکت را دو باره بدست بیاورد .

اینک بحال و کار چند تن از صاحب منصبان ارشد قزاق شرکاء کودتای سردار سپه اشاره نمایم یکی از آنها محمود خان انصاری است که امیر اقتدار لقب دارد و از پیش نام برده شده و عبدالله خان طهماسبی که مردی متهور و دارای عزم و اراده است و کریم خان بوذرجمهری که بشغل بنائی میپرداخته بعد قزاق شده و صاحب منصب گشته شخص عامی پشت کارداری است و خدایار خان که مردی خود پسند و منفعت پرست است و دیگر محمود خان آبرم و احمد خان و محمد حسین خان و غیره که اغلب دارای درجه های سرتیپی و سرهنگی میباشند و همه خود را شریک کودتا می شمارند و هر یک میخواهند سردار سپه دوم بوده باشند و بعضی از آنها بدوم بودن هم قناعت ندارند .

در میان این جمع دو تن بیش از دیگران طرف اعتماد سردار سپه میباشند اول کریم آقا خان بوذرجمهری و دوم محمود امیر اقتدار است و دو تن بیشتر مورد بدگمانی او هستند اول عبدالله خان طهماسبی دوم احمد خان است .

سردار سپه کریم آقا خان را کفیل باندیه تهران میکند و کارهای شخصی خویش که قسمت عمده اش جمع دین و تزئید روزمره ضیاع و عقار است باو میسپارد او هم از بخوبی اداره کرده خاطر سردار سپه را از خود راضی میکند بوذرجمهری در خرابی و آبادی شهر تهران از خیابانها و میدانها و خانهها کیسه خود را پر میکند و بسردار سپه

سردار سپه و نظامیان و واقعه قتل ابییری امریکائی

نیز سود بسیار میرساند و همان اندازه که بخراب و آباد کنندگان سود میرسد صاحبان آنها زیان میبینند خصوصاً که اینکار از روی نقشه اساسی علمی نابتی نیست و گاهی خرابی و آبادی يك محل مکرر واقع میشود و صاحبش از هستی ساقط میگردد.

سردار سپه محمود خان انصاری را حاکم تهران میکنند و او حکومت با اقتداری مینماید و عبدالله خان طهماسبی را والی نظامی آذربایجان میسازد و او در آن مملکت پر آشوب قدرت نمائی کرده گردنکشان آن ایالت را که همه وقت مورد ملاحظه دولتها و حکومتها بوده اند محو ساخته دارائی آنها را ضبط مینماید و سرآمد ایشان اقبال السلطنه ماکوئی است که در جای خود سلطنت میکرده خزانہئی داشته که طلای مسکوک آن در کمتر نقطهئی از نقاط مملکت وجود داشته است با مهمات جنگی بسیار طهماسبی با اقبال السلطنه حمله کرده او را دستگیر میسازد و بالاخره اعداهش نموده تمام دارائیش را ضبط میکند و البته قسمت عمده اش بسردار سپه میرسد.

طهماسبی خیابان و سیعی در وسط شهر تبریز احداث میکند و در آبادی شهر مزبور و دیگر شهرهای آذربایجان سعی بلیغ مینماید و مردم قدر دان آن ایالت او را در حسن موفقیت و آبادیهای مزبور همه گونه مساعدت مینمایند راههای عمده این ایالت را که قافلانکوه بزرگترین خارهای سنگین آن راههاست همه را صاف و ارا به رو مینماید گر چه جمعی از کارگران در قافلانکوه در سرمای زمستان که در تحت او امر نظامی اجبار آکار میکرده اند بی دست و پنجه شده و پاتلف شده باشند.

بالیانوصف رفتار طهماسبی که باروحیات خاق آذربایجان مناسبت داشته طوری او را مورد توجه مردم آنسامان میسازد که اسباب بدگمانی سردار سپه میشود و حق هم داشته است بدگمان بشود سردار سپه برای اینکه مردم آذربایجان را بخود متوجه بسازد و از نفوذ رقیب خویش در آن سرزمین بکاهد مکرر با آذربایجان مسافرت میکنند و با خاق آنجا فوق تصور ایشان ملایمت و عهد بانی مینماید و وعده میدهد همه ساله سفری بآنجا بنماید و بالاخره در یکی از مسافرتهای خود بتبریز بطهماسبی وعده وزارت جنگ داده باین بهانه او را از تبریز کنده بتسهران میآورد و بظاهر وزیر جنگ میشود و حاکم نظامی تهران اما در باطن تحت نظر گرفته شده و هیچ کاره.

سردار سپه چنان روی خوش بظهماسبی نشان میدهد که تصور میشود او را کاملاً از خود مطمئن ساخته باشد در صورتیکه ظهماسبی میدانده همه ظاهر ساز نیست اما چاره‌ئی ندارد مگر مدارا کند و همان معامله را که میبیند عیناً بجا بیاورد ظهماسبی در عین کار جنگ و حکومت تهران چون هیچ کاره است بخيال میقتداز روانی قلم خود استفاده کرده تاریخ پهلوی را بنویسد سردار سپه هم او را بانجام این خیال تشویق میکند بدو سبب یکی آنکه مدتی سرش باینکار گرم بوده باشد و دیگر آنکه مدح و نثای خود را بقلم جرّیف خویش با هر چه در بردارد از مبالغه و اغراق باقی بگذارد. ظهماسبی کتاب را بزودی مینویسد و بصورت زیبایی بطبع میرساند بی آنکه بسیاری از مندرجات آن معتقد بوده باشد بلکه نقطه نظرش تنها جاب قلب سردار سپه بوده است این کتاب طبع و نشر میشود بی آنکه در آنچه در دل و دماغ مادح و ممدوح از بغض و کینه بوده است اندک تغییری داده باشد.

سردار سپه احمد خان را والی لرستان میکند او در گرفتن و بستن و کشتن گیرد نکشان آنسامان دریغ نمیدارد که یکی از مهمترین آنها میر سید حسن خان سردار امجد الشتری است و در جاد سیم این کتاب در ضمن اردوی نظامی ساختن نظام السلطنه مافی برای آلمانها در جنگ عمومی نام برده شده است.

این سردار بدست احمد خان امیر لشکر غرب گرفتار شده سردار میرود و دارائی بسیار اوضاع میشود و باید دانست که انتظام کار لرستان از کار دیگر ایالتها مشکلتر و طرف شدن با لرها با وجود پناهگاههای طبیعی دارند کار آسانی نمیباشد و با این وصف قشون جوان ما با اسلحه‌های نوظهور و طیاره‌های بمب انداز که میتواند آن پناهگاهها را نیز ویران سازد بخلع سلاح نمودن لرها کامیاب میگردد و غارتگران را بفلاحت و زراعت وا میدارد بعد از لرستان ایالت فارس است که امن کردن آنجا آسان نیست چه علاوه بر اختلافات ایلاتی و استعداد های جنگی غیر نظامی وافر در ایلات و عشایر و در نزد خوانین بزرگ موقع جغرافیائی آن ایالت و وقوع آن در جوار دریای هند و وجود نفوذ سیاسی و اقتصادی دولت انگلیس در آن حدود و مسئله مهم نفت و کمپانی انگلیس بر مشکلات انتظامات فارس و خلع سلاح کردن ایلات و عشایر



سردار سپه و نظامیان و واقعه قتل ایامبری امریکائی

آنها و خاتمه دادن بمملوک الطوائفهای آنجا افزوده است سردار سپه در کار فارس بملاحظه سیاست انگلیس بملایمت رفتار میکند و بآوردن قوام الملک مهمترین خوانین فارس و اسماعیل خان صولت الدوله رئیس ایل قشقائی بتهران با اسم نمایندگی مجلس شورای ملی و مصونیت قانونی نمایندگان مجلس و سرگرم کردن آنها بتعیشات و تفننات رفته رفته ابواب جمعیههای ایشانرا در تحت قدرت نظامیان در آورده کار مشکلات فارس را باین تدابیر آسان مینماید .

از ایالتهای ایران دو ایالت است که بدان مینماید که از دائره حکومت این مملکت خارج شده باشند یکی بلوچستان و دیگر خوزستان .

قوه نظامی کرمان که تحت امر محمود خان امیر لشکر آیرم است کم کم بطرف بلوچستان پیش رفته قسمتی از آن مملکت حاصلخیز را که بنام بلوچستان ایران در مقابل بلوچستان انگلیس که در این قرن تولید شده باقیست بتصرف در آورده رئیس گردنکشان آنجا دوست محمد خان بلوچ را گرفتار کرده بتهران میآوردند و پس از فرار کردن او از مرکز و دوباره بدست آمدن و اعدام شدنش کار انتظام بلوچستان هم آسان میشود و اما خوزستان بدوجهت کارش مشکل است یکی بواسطه آنکه مؤسسات کمپانی نفت ایران و انگلیس وسعت زیاد یافته و انگلیسیان از بی وضعی دولتهای پیش استفاده کرده مداخله های نامحدود در آن ایالت مینمایند و بمأمورین ناتوان بلکه اغاب نادان دولت رخنه نمیداده اند مأمورین مزبور هم که از خود و از مرکز نا امید بوده اند خود را مجبور میدیده اند فرمانبردار آنان بوده باشند از این جهت تمام قدرت در دست کارکنان کمپانی افتاده است و محدود ساختن آنها علم و قدرت و جرئت هر سه میخواهد .

سبب دوم اشکال کار خوزستان وجود شیخ خزعل محرمه ایست که سالهاست خانواده اش در آنجا ریاست داشته اند و خودش در سایه بستگی باطنی بانگلیسیان در روزگار قدرت ایران قدرت و نفوذ فوق العاده در تمام خوزستان یافته است و بدان میماند که استقلال برای خود قابل شده و دولت مرکزی را هیچ بشمارد .

خزعل هرگز بتهران نیامده است گاهی نماینده فرستاده تحف و هدایائی برجال

### فصل بیست و هشتم

دولت داده و بکار خود پرداخته است هر حاکم که از طرف دولت بخوزستان میرفته است بعد از استقرار یافتن در مرکز ایالت، ناچار بوده سفری بمحمره کرده سلام آه پیخته بطممکاری بشیخ نموده با حاجت بر آورده شده باز گشت نماید.

در آن ایام که انگلیسیان میخواستند در باطن بصره و نواحیش را در قبضه قدرت خود نگاهدارند و مخصوصاً بعد از آنکه آلمانها بکشیدن راه آهن بغداد پرداخته اند و بصره منتهی الیه آن میشد برای حفظ مصالح سیاسی و اقتصادی خود در جنوب ایران و در شط العرب و بلکه برای حفاظت هند بدست انداختن روی بصره و اطراف آن بیشتر علاقمند شدند و سازش کردن باره سبای اعراب آن ناحیه و همراه کردن آنها را با سیاست خود پرداخته از هر گونه مساعدت مادی و معنوی درباره آنها دریغ نمیکردند و حتی از ذخائر جنگی با آنها دادن هم مضایقه نمینمودند خزع که از يك طرف سرحددار ایران و تابع این مملکت بود و از طرف دیگر غالباً در فشار مأمورین طمعکار عثمانی واقع بود دولت ایران هم استعدادی در خوزستان و در بنادر فارس نداشت صلاح کار را در آن دیده بود که خود را باطناً در آغوش انگلیسیان بیندازد تا از پول و اسلحه آنها استفاده کند و آنها هم او را در مقابل خدمتی که سیاستشان میکنند از شر عثمانیان و بلکه از بد رفتاری که دولت ایران بخواهد نسبت باو بکنند نگاهداری نمایند.

مغلوب شدن آلمان و عثمانی در جنگ عمومی و آمدن بین النهرین در تحت حمایت انگلیس و تمرکز یافتن قوای جنگی دریائی و صحرائی و هوائی بسپار انگلیس در بصره و نواحی آن و اقتدار پیدا کردن دولت ایران با حسن رابطه با انگلیسیان احتیاج آنها را از نگاهداری خزعهای آن اطراف بر طرف میسازد و توسعه دائره مؤسسات نفت در آبادان و مسجد سلیمان و غیره آنها را و امیدارد پیش آمدهای نظامی در ایران آنها را حاضر میکند که بگذارند نفوذ قوای لشگری و کشوری ایران بخوزستان و بنادر برسد و از قدرت دولت برای حفظ مؤسسات خود استفاده نمایند در این صورت وجود خزع در محمره با خود سرریها که دارد با این سیاست منافی خواهد بود و دیگر آلت کند شده بی مصرفی است که باید دور بیفتد و بعد در جای خود خواهد خواند که

سردار سپه و نظامیان و واقعه قتل ایمری امریکائی

این کاردبی مصرف را بجهت تدبیر و باجه اسباب دور میداند از ندر خلاصه دولت سردار سپه در صدد آبادی خوزستان بر میآید و عملیات دولت در آن ایالت هم هرنگ عملیات او در دیگر ایالتها میگردد و خوزستان خراب رو با بادی میگذارد .

خصوصاً که راه آهن جنوب از آنجا شروع میشود و قسمتی از راه آهن مزبور که در تجارت انگلیس و در کارهای مربوط بنفت بیشتر محل حاجت است و سالهاست انگلیسیان نظر دارند این قسمت از راه آهن ساخته شود بسرعت تمام انجام میگردد و کم کم خود را بدزفول رسانیده با تائنی بطرف تهران میآید تا کمی بمنزل برسد . اینک چند کلمه از کردستان گفته شود دیرگاهی است انگلیسیان نظر دارند میان روسیه و ترکیه و ایران کردستان مستقلی ایجاد کنند و آنرا تحت حمایت خود نگاهدارند برای مصالح سیاسی که دارند بدیهی است اجرای این نقشه برای ایران و ترکیه زیان دارد زیرا که کردستان ترک و کردستان ایران ضمیمه کردستان مستقل میگردد . در اینوقت که ترکان بعد از برهم خوردن دولت آل عثمان و اساس خلافت اسلامی در آن مملکت روح تازه سلحشوری بخود گرفته ترکیه در میان دولت های قوی پنجه دارد سرسبز میشود پیشرفت سیاست استقلال کرد برای انگلیسیان از طرف ترکیه البته دچار اشکال خواهد بود .

و نیز از طرف ایران که انگلیسیان خود را طرفدار پیشرفت کار سردار سپه میدانند و نمیخواهند اسباب رنجش او را فراهم کنند مسئله ایجاد کردستان مستقل را عجله تعقیب نمیکنند پیش آمد ها هم در ایران و در بین النهرین لزوم تعجیل کردن در اینکار را ایجاب نمینماید در این صورت حکومت نظامی ما بسرعت در کردستان نفوذ مییابد بی آنکه مانع سیاست بیگانه در پیش پای عملیات آنها خود نمائی کند با ترکان هم هر طور باشد در مسائل مربوط بکردستان سازش میکنند اینجا مناسب است بعملیات و نظریات سردار سپه در مازندران اندکی مفصلتر قلمقر سازی شود مازندران وطن حقیقی سردار سپه است و بان ناحیه بیشتر از دیگر نواحی مملکت نظر دارد حسادتها و رقابتهای تازه و کهنه هم البته با خوانین عمده آن ایالت در کار بوده و هست .

سردار سپه آرزو دارد مالک تمام املاک مازندران بشود دفائن و خزائن از جواهر

## فصل بیست و هشتم

فرپول و اشیاء نفیس خود را که شاید خود او هم نتواند درست حساب آنها را نگاهدارد در آنجا جمع کند و مطمئن باشد اگر روزی از این مقام افتاد خواهد توانست آنچه زندگانی اربابی کرده دارائی هنگفت خود را حفظ کند و از روی این نظر استحکامات در آنجا میسازد و اسباب مدافعه فراهم مینماید غافل از آنکه همکاران و همفکران او که همه وقت در همه جای دنیا پیدا شدند و با این گونه هوسهای آینه خود را تأمین شده تصور میکردند هرگز با رزوه‌های خود نرسیدند.

سردار سپه اگر برای خودش این تلاش را میکند که همه ایران اکنون برای او مازندران است و باید با حسن رفتار با خلق کاری بکند که تا زنده است همه جای ایران مال او بوده باشد و اگر برای بازماندگانش میکند باید بداند که بعد از او اگر همه ایران برای بازماندگانش باقی نماند مازندران هم با هر گونه سند مالکیت حقیقی یا اجباری که در صندوقچه‌های آهنین ذخیره داشته باشد باقی نخواهد ماند و حق راه خانه صاحبش را میشناسد گرچه از چاله‌ها در آید و بچاه‌ها بیفتد.

سردار سپه از قلع و قمع کردن هر کس که در مازندران مانع رسیدن او با رزوی خویش تصور کند بهر وسیله باشد دریغ نمیکند پسرها را که خطر مزاحمتشان بیشتر است از پیش بر میدارد و پدرها را از داغ آنها بدق میکشد و یا بخود کشی وامیدارد. سردار سپه بگرفتن املاک کوچک از دست خوانین جزء آسانی که یاب میگردد ولی نقطه نظر مهم او متصرفات محمد ولیخان سپهسالار اعظم است که مکرر در این کتاب نام برده شده است. و اول ملاک است در مازندران و یکی از متمولین درجه اول است در ایران.

سردار سپه با تمام قوت فکری و عملی نقشه گرفتن املاک سپهسالار را تعقیب میکند و جان سپهسالار و پسرش بر سر این کار میرود و بالاخره سردار سپه مالک نور و کجور و تنکابن میشود و قسمتهای دیگر مهم آن ایالت را نیز بتصرف خود در میآورد و بومهن را که نزدیکترین نقاط دارائی مازندران اوست بتهران مرکز عملیات قرار میدهد.

بدیهی است در کار اصلاح و تسطیح طرق و شوارع که سردار سپه برای آبادی

سردار سپه و نظامیان و واقعه قتل ایمیبری امریکائی

مملکت و عملیات نظامی بآنها علاقمند است بشوسه کردن و ارابه رو نمودن راه ناهموار و سوخت ماز ندران که پادشاهان صفوی هم با سعی و با خرج بسیار هم نتوانستند این راه را درست بسازند و جز با قاطرهای بومی عادت کرده ماز ندرانی بآنجا سفر کردن مشکل بود علاقه مخصوص دارد.

سردار سپه در اینکار کوشش بسیار میکند و تمام قوای راه سازی را در آنجا بکار میبرد و باختسارت جانی يك عده از نظامیان بالاخره راه ماز ندران ارابه رو میشود و کار آمد و شد بآن ایالت پر نعمت آسان گشته بدان میماند که ماز ندران بتهران نزدیک شده باشد و مرکبات و دیگر حاصلهای درختان بار آور ماز ندران و حاصلهای زمینی از برنج و غیره و معدنیش در بازار تهران ارزان و فراوان میشود بزرگتر عملیات که در ماز ندران میشود ساختن راه آهن شمال است که از بندر شاهپور کنار دریای خزر بتهران کشیده میشود قسمتهای مسطح آن بزودی ساخته میشود و قسمتهای کوهستانی که محتاج کوه شکافتن و تونل زدن است بتدریج پیش میرود.

و اینکه آیا این نقشه راه آهن کنونی چه در جنوب و چه در شمال غیر از آن قسمت که از پیش نوشته شد بکار مؤسسات نفتی انگلیسیان میخورد و البته دایره میماند باقی بچه صورت تمام میشود و بچه صورت باقی خواهد ماند و سود و زیانش کسدام بردیگری غایب خواهد داشت موضوعی است که نه نگارنده در این موضوع تخصصی دارم و نه این تألیف گنجایش بحث و تحقیق در این گونه موضوعات را دارد.

چیزی که در عہایات سردار سپه بیشتر موجب امیدواری است این است که سردار سپه با اینکه خود مدرسه ندیده است بمدرسه معتقد است چه بمدارس کشوری و چه بمدارس لشگری و در توسعه معارف همراه است ازوم تأسیسی يك اونیورسیتة کامل را در تهران مکرر مذاکره میکند و هم در توسعه مدارس نظامی سعی بلیغ مینماید هر سال يك عده صاحب منصب جوان تازه از از مدارس نظامی در آمده را برای تکمیل تحصیلات بخارج میفرستد و نواقص عامی و عملی و اخلاقی نظامیان رفته رفته بر طرف میگردد خصوصاً که طولی نمیکشد چنانکه خواهید خواند خدمت نظامی اجباری میگردد و احتیاج بتوسعه دائره معارف لشگری بر زیادت میشود.

### فصل بیست و هشتم

و باید دانست که سردار سپه در تکمیل امنیت و نظمیه اهتمام بسیار کرده هر دو اداره را وسعت و ترقی داده است برای نظمیه مرکز و ولایات مدرسه تأسیس شده اشخاص تحصیل کرده خوش اخلاق و وظیفه شناس کم کم دارند جای شیره کنهای بد همه چیز را میگیرند و بزمان کم و بیش از آنچه انتظار میرفته وضع و ترتیب نظمیه‌ها تغییر میکنند و رو به تکمیل میرود.

سردار سپه بخبرهای خصوصی نظمیه که نزد او فرستاده میشود ترتیب اثر میدهد در صورتیکه خبرهای بی اصل که از روی اسباب‌چینی است هم در میان آنها مکرر هست و بد بختیها برای مملکت و بیشتر برای اشخاص تولید میکند.

شنیده میشود گاهی یکی از اعضای حوزه های فساد که بانظمیه هم مربوط هستند راجع بکسی نزد سردار سپه سعایتی میکنند و بعد از یکی دو روز سردار سپه جزو خبرهای رسمی نظمیه راجع بهمان شخص بیچاره خبر بدی میخواند و قطع حاصل میکند بصحت آنچه شنیده است و طرف را هر که باشد دچار رحمت مینماید، و این ترتیب کار فتنه انگیز رفته رفته دارد بد گمانی او را با اشخاص زیاد میکند و عاقبت خوشی ندارد در پایان این فصل بیک واقعه تأسف انگیز اشاره نمایم.

عملیات سردار سپه و نظامیان در ولایات و در تهران همان اندازه که تجدد خواهان را برسیدن روزگار بهتری امیدوار کرده در مذاق کهنه پرستان و روحانی نمایان تلخ آمده عوام روا میدارند بخرافات آئین نما بیش از پیش اهمیت بدهند و نظامیان را بی دین و بی عقیده بخوانند.

خصوصاً که مجلسیان بر سردار سپه فشار آورده اند که با دائر بودن مجلس شورای ملی حکومتهای نظامی را در مرکز و ولایات تلفو نماید و او در ظاهر موافقت میکند و برای محکمتر برقرار نمودن آنها بدست نظامیان و نظمیه های مرکز و ولایات آشوب طلبان با اقدامات فتنه انگیز تشویق میشوند و در همه جا آثار فتنه و فساد هویدا میگردد و در مرکز از همه جا بیشتر و عمده آن فساد ها بعنوان حمایت از دین و عواید مذهبی است برای جلب توجه عوام این است که بعنوان بروز کرامت از امامزاده ها و حتی از سقاخانه ها روضه خوانیها در سر گذرها با فریاد و فغانهای بسیار بر پا میشود و هیچانی که صورت

سردار سپه و نظامیان و واقعه قتل ایمری امریکائی

آن در راه دیانت است و باطنش از يك طرف بر ضد عملیات تجدد پرور نظامیان و از طرف دیگر از روی سیاست برای اثبات لزوم ابقای حکومت نظامی با وجود دائر بودن مجلس شورایی ملی در همه جا آشکار است.

در این احوال سقاخانه می که در کنار خیابان حسن آباد تهران است نزدیک مریضخانه دولتی تا بازار فروش امتعه دکاکین اطراف خود را گرم نماید سری بمیان سرها انداخته يك شب جمعه که شمع و چراغی برای نذر و برآمدن حاجت در خود میبند شهرت میابد علیلی را که بآن توسل بسته شفا داده است و یکمرتبه تمام قوای مذهب نمای ضد نظامیان از یکطرف و سیاست نظامیان در دامن زدن بآتش فتنه ها از طرف دیگر در اطراف سقاخانه مزبور تمرکز یافته خسته و ناتوان و حاجتمند بسیار در سقاخانه اقامت نموده و چون فضای خیابان گنجایش آن جمعیت را نداشته دست توسل جویان بدامان پنجره های ریسمان بسته شده سقاخانه نمیرسیده از اطراف صد ها نخ طولانی یکسرش بدست يك علیل حاجتمند و سر دیگرش پینجره سقاخانه بسته شده منظره غریبی را نشان میدهد و این مردم چند روز آنجا اقامت میکنند بی آنکه کسی مختصر مقصودی حاصل کرده باشد مگر حکومت نظامی بظاهر لغو شده که در اثر این واقعه بکرامت سقاخانه و با نظمی تهران در اظهار بیعلاقگی از روی سیاست بحفظ امنیت که دوباره بشدت در سرتاسر مملکت برقرار میگردد بی آنکه مورد اعتراض کسی واقع بشود شرح مطلب آنکه .

یکی از این روزها ایمری نام قونسول جوان بی تجربه امریکائی صبحگاه بصرافت طبع خود و با بفریبی که از دیگری خورده باشد دورین عکاسی خود را برداشته کنار این جمعیت آمده میخواهد عکس این منظره عجیب را بردارد که یکی از عوام متعصب و با از مفسدین متقلب فریاد میکند نگذار بدین خارج مذهب برای سخریه کردن بدین ما عکس بردارد مردم میشوند و آزار بسیار بآن جوان مینمایند در اینحال پلیس دخالت کرده میخواهد او را بنظمیه ببرد و با وجود بودن در دست پلیس جراحت متعدد باو وارد میشود و در تخت خواب مریضخانه نظمی جان میدهد و اینکه ایمری بصرافت طبع خود باینکار اقدام کرده با از طرف دیگری تشویق شده است و بر فرض

### فصل بیست و هشتم

دوم آیا این قضیه نابهنگام با دل‌تنگی‌هایی که بی‌بودن مستخدمین امریکائی در رأس مالیه ماهست ارتباطی دارد یا نه و اینکه سیاست خارجی دیگر که میکوشد امریکائیان را از خیال قرض دادن مبلغ هنگفتی بایران برای اصلاحات اساسی که در نظر است بازدارند ربطی دارد یا نه صحبت بسیار است اما برنکارنده در این نظریات حقیقتی مکشوف نیست و بیشتر حدس دیزنم پیش آمدی اتفاقی بوده خبث فطرتی از مردمی فتنه جو بروز کرده چنین کار ننگین در قرن بیستم در پایتخت ایران در وسط روز در ملاه عام رویناده باشد. دولت امریکا پس از تحقیقات دانست دولت ایران تقصیری نداشته با عدم کردن یکی از اشرار که رجاله‌ئی را بقتل قوندسول تهییج می‌کرده و بگرفتن مبلغی به‌سنوان خونبها که آنرا هم برای تحصیل کردن يك عده شاگرد ایرانی در امریکا اختصاص دادند از این قضیه در می‌گذرد و کسانی که نمی‌خواستند کار قرض دادن امریکائیان بایران سر بگیری بآرزوی خود می‌رسند.



## فصل بیست و نهم

### دو قهرمان لشگری و کشوری

در طی نگارشات جلد سیم از این کتاب و همین جلد نام این دو قهرمان مکرر برده شده است. گرچه بر حسب زمان نگارش بقیه شرح سال این دو کشته شده در راه وطن و عاقبت کارشان دیر شده باشد ولی شاخ گل هر کجا که میروید گل است و برای ادای وظیفه وجدانی این فصل را بنام این دو مجاهد پاکدل نگاشته روان آنها را شاد مینماید.



کلنل محمد تقی خان

کلنل محمد تقی خان آذر بایجانی و میرزا کوچک خان جنگلی گیلانی دو قهرمان فصل بیست و نهم کتاب من میباشند. گرچه لغت کلنل بیگانه است اما چون باین لغت معروف شده برای آسانی در نگارش بهمین اسم نگارش مییابد.

در میان جوانهای وطن دوست ایرانی که نگارنده آنها را میشناخته است مخصوصاً در میان لشکریان کلنل یکی از خوبان بلکه برگزیدگان ایشان بوده است.

کلنل دارای صفات نیکو و اخلاق پسندیده بود و دوست و دشمن بیابکدامنی و وطن دوستی و بیعلاقگی او بمال دنیا اعتراف داشتند.

### فصل بیست و نهم

کلنل. میان روح زخم‌ت نظامی که آثارش از صورت وی هویدا بود با روح لطیف ادبی که ظهور آن از دل شیدای بر محبتی انتظار میرود جمع کرده دومی نیز از لبخندهای شیرین و نگاههای پر عاطفت او آشکار میگشت براستی این جوان مجسمه غرور نظامی و عاطفت ادبی بود و این غریب است .

نگارنده و صف این جوان سلحشور را پیش از آشنا شدن با او شنیده بودم و در سال یک‌هزار و سیصد و بیست و چهار (۱۳۲۴ هـ) در ایام مهاجرت در کرمانشاهان چنانکه در فصل سی و هفتم از جلد سیم این کتاب نگارش یافته است با او آشنا شدم.

کلنل حاکم نظامی کرمانشاهان شد و نگارنده در کمیته دفاع ملی کارروائی داشتم پس از معاشرت نمودن دانستم آنچه در باره او بگویشم رسیده بود کمتر بوده است از آنچه بچشم خود دیده‌ام و این هم نادرالوجود است کلنل که دورا دور مرا میشناخت از آشنائی نزدیک بموجب فطرت پاک خود از این آشنائی اظهار خشنودی مینمود .

کلنل حکومت نظامی را در کرمانشاهان از طرف کلنل پپ آلمانی که اداره کننده قوه مدافعین ملی بود دریافت کرد بی آنکه متذکر مضرت آن بوده باشد نگارنده او را متذکر ساخت و فوراً حکم مزبور را رد کرد در صورتیکه میلیون بحکومت او همه رضایت داشتند ولی نه باین ترتیب این بود که بعد از رد کردن آن حکم از طرف مقام ایرانی صلاحیتدار همان حکم برای او فرستاده شد و بکارخود پرداخت .

در موقع شکست خوردن اردوهای ملی ایرانی و عساکر بکمک آمده از طرف عثمانی و غلبه قشون روس در کرمانشاهان و عقب نشینها و آمدن قشون روس تا نزدیک خانقین و حمله کردن این جوان رشید باتفاق سرهنگ حیب‌الله خان شیبانی با عده کمی از ژاندارمری بر قشون هنگفت روس و تار و مار کردن آنها صدای رشادت او نه تنها در عراق عرب بلکه در استانبول و برلین هم طنین انداز گشت چنانکه از پیش نوشته شده .

کلنل پس از افتادن بغداد بدست قشون انگلیس و خاتمه یافتن کار مدافعه ملی کردن میلیون ایران در غرب وطن با استانبول و برلین میرود و شرح آن مسائرت را او خود نگاشته در رساله‌ئی که بنام وی در اداره ایرانشهر در برلین طبع شده منتشر گشته

دو قهرمان لشکری و کشوری

است و نگارنده نمیخواهد آنچه را در آن رساله بقلم خود او و یادوستانش نوشته شده اینجا نقل نمایم بلکه میخواهم اطلاعات خصوصی خود را بنویسم.

کلنل پس از توقف طولانی در برلن و اشتغال بکارهای نظامی زمینی و هوایی بامید خدمتهای بهتری بوطن خویش برمیگردد بی آنکه بقدردانی وحقشناسی کسی نسبت بخود اعتمادی داشته باشد.

در سال یکهزار و سیصد و سی و هشت (۱۳۳۸هـ) در تهران باجامه کشوری برنگارنده وارد شد از دیدار او خرسند شدم و علت تغییر لباس دادن او را پرسیدم گفت چون از روحیات کنونی اداره ژاندارمری آگاه نبودم نخواستم باجامه لشکری وارد شوم که تکلیفی متوجه من بگردد و نتوانم از عهده ادای آن برآیم.

در آن ایام رساله‌ای تحت عنوان ایران آینده نوشته بودم و راه اصلاحات اساسی که در مملکت باید بشود در آن رساله نموده شده بود کلنل را بسیار خوش آمد و گفت: امیدوارم اجرای این رساله بدست من میسر گردد و نسخه‌ای از آن برای خود نوشت.

پس از چند هفته باز بیامد و اظهار داشت ریاست ژاندارمری خراسان را بمن تکلیف میکنند چه صلاح میدانید؟ گفتم در کار بودن شما را در هر کجا و بهر کار از بیکار بودنشان بهتر میدانم کلنل از تهران بخراسان رفته باتنظیم امور ژاندارمری آن سامان پرداخت و دچار حسادت و کارشکنی والی خراسان شد.

والی خراسان در اینوقت میرزا احمدخان قوام السلطنه است قوام السلطنه جوان عیاش خودخواهی است معلومات او محدود است و چون مدتی زیر دست میرزا علیخان امین الدوله معارف پرور کار کرده خطوط بطرفارسیش بر دیگر معلوماتش برتری دارد مدتی منشی حضور مظفرالدینشاه بوده است علیقایخان سردار اسعد بختیاری که بعد از خلع محمد تپاشاه بوزارت رسید او را بمقام معاونت وزرائی و بعد بوزارت جنگ رسانید.

در زمان وزارت برادرش میرزا حسن خان وثوق الدوله والی خراسان شد در آن ایالت اظهار قابلیت کرد که نه تنها سبب شد بعد از عزل برادرش از ریاست دولت بجای خود باقی بماند بلکه در عداد اشخاصی که لیاقت ریاست دولت را دارند

نام او هم برده میشود.

کلنل در خراسان با وجود مخالفت باطنی والی مقتدر و با کارشکنیها که از او میکند باز کار خود را پیش برده اداره ژاندارمری را منظم ساخته امنیت را در همه جای ایالت برقرار میکند و از روی وظیفه وجدانی بکارهای تجدید پرورانه از توسعه معارف و نشر افکار تازه و فراهم آوردن موجبات تفریح و تفرج برای خلق باسلوبی که در ممالک خارج معمول است میپردازد و تجددخواهان آن دیار بوی توجه کامل مینمایند با والی مزبور هم بهر صورت بوده است راه میرفته.

چنانکه از پیش نوشته شد پس از کودتا قوام السلطنه از دولت تازه اطاعت نمیکند دولت مزبور هم کلنل را والی نظامی آذربایجان ساخته باو امر میدهد قوام السلطنه را توقیف کرده او را تحت الحفظ بتهران بفرستد اینجا موقعی است که کلنل میتواند در مقابل آزارهایی که از قوام السلطنه دیده از او انتقام بکشد ولی نیکوئی فطرت و شہامت او مانع میشود که از شخص زمین خورده‌ئی انتقام کشیده باشد این است که قوام السلطنه را با اداره ژاندارمری بهیهمانی میخواند و میهمانی را با روی خوش و صمیمانه برگزار میکند و چون موقع بازگشتن او میرسد تلگراف دولت را باو ارائه میدهد و او را بطور احترام توقیف نموده بعد از چند ساعت باز بطور احترام اما تحت الحفظ بتهران میفرستد و جزو رجال دولت محبوس بزندان میرود.

بعد از گرفتاری قوام السلطنه کلنل زمامدار مطلق امور ایالت فراخ خراسان میشود شب و روز میکوشد و در آرام کردن مملکت و آسایش خلق و رفع نواقص قشونی و اصلاحات دوائر کشوری دقیقه‌ئی فروگذار نمینماید و شرح عملیات آن را در مرد دلیر وطن دوست و اصلاحات بسیار که در مدت کم در آن ایالت نموده است زیب تاریخ خراسان است.

کلنل چنانکه خودش میگوید سید ضیاء الدین را نمیشناخته است تنها و وضع توقیف و حبس قوام السلطنه که لازمه‌اش وجود جرئت و تهور در شخص رئیس دولت است او را بچشم وی بزرگ نموده و مساعدتهای فوری که از طرف رئیس دولت مزبور در کار حکومت نظامی کلنل میشده او را مفتون ساخته است و تصور کرده در رحمتی بروی

## دوقهرمان لشکری و کشوری

ایران گشوده شده او میتواند از این در وارد گشته بآرزو هائی که در خدمت بوطن دارد برسد .

کلنل باسیاست استعماری انگلیس در شرق و مخصوصاً در ایران کاملاً مخالف بود و میگفت ایرانیان جوان در راه تحصیل و نگاهداری استقلال تام سیاسی و اقتصادی خود باید بهر صورت ممکن باشد گریبان خود را از چنگ سیاست بازیهای اروپائیان مخصوصاً انگلیسیان رها نمایند .

در این صورت نمیشود فرض کرد که انقیاد کلنل بدولتی که بدست انگلیسیان تأسیس شده و اشخاص طرفدار آن سیاست انگلیس هستند از روی موافقت وی با آن سیاست بوده است چنانکه بعضی تصور کرده اند .

کلنل در خراسان مخصوصاً بعد از استقلال یافتن در کار حکومت نظامی با نمایندگان انگلیس و روس بلشویک هر دو راه میرفت و برای تحصیل مهمات جنگی از هر دو استفاده مینمود .

اینک نظری بهتران و بمحبوسین و بدولت ضیائی و عملیات سردار سپه باید نمود تا بتوان بقیه شرح حال این قهرمان وطن دوست را بیابان رسانید - چنانکه در فصل بیست و هفتم خواندید سردار سپه در کابینه ضیائی نخست فرمانده قوا بود و بعد وزیر جنگ گشت و بر بی اعتنائی بسید ضیاءالدین افزوده شد و قوه ژاندارمری را منحل ساخته از آن قوه و قوه قزاق و سر بازان قدیم قوه متحدالشکلی ایجاد نمود اندکی مخالفت و مقاومت ژاندارمری هم برای نگاهداری صورت خود نتیجه نداد تنها نگرانی که برای سردار سپه هست مسئله ژاندارمری خراسان است که رنگ یک اردوی منظم کامل السلاحی را بخود گرفته و با وجود صاحب منصب عالمی مانند کلنل محمد تقیخان بر سر آن قوه نمیشود بدیده بی اعتنائی بدان نگرست در این مقام میتوان تصور کرد انتخاب کردن قوام السلطنه از میان آنهمه رجال محبوس برای ریاست دولت در صورتیکه اشخاص از هر جهت مقدم بر او متعدد بودند برای این مقصود بوده است که از روی حس انتقام و یا اسبابچینی که بدستور او در خراسان از طرف خوانین جزء که بعضی از آنها با قوام السلطنه ارتباط داشته اند بر ضد کلنل بشود او را از میان بردارند

### فصل بیست و نهم

وهم میتوان تصور کرد که در میان اسبابهای موجب برهم خوردن کار ریاست سیدضیاءالدین یکی راهم همراهی کردن او با کلنل دید که این با نقشه انحلال ژاندارمری در هر کجا منافی بوده و او نمیتوانسته است صدمهئی بکلنل بزند .

بهر حال بمحض اینکه قوام السلطنه رئیس دولت میشود کلنل را بتهران احضار مینماید و او از آنجا بتهران امتناع میورزد چه میداند عاقبت وخیم دارد .

از این تاریخ در زبان دولتیان کلنل یاغی خوانده میشود چنانکه او خود در مکتوبی که بزودی آنرا خواهید خواند باین کلمه اشاره میکند .

کلنل در خراسان بعملیات خود ادامه میدهد و پی در پی بر قوای خویش میافزاید خلق خراسان هم وجود او را آیت آسمانی دانسته راضی نمیشوند حکومت وی پایان بیابد و این کشمکش دو سه ماه طول میکشد در حدود سمنان تفتیش نظامی در مراسلات خراسان برقرار میگردد و روابط دولت با آن ایالت بکلی منقطع میشود .

قوام السلطنه در مسند ریاست وزراء خود را بمنزلهٔ تأیینی نسبت بسردار سپه مینمایاند سردار سپه هم او را در کار گرفتاری کلنل و خاتمه دادن بکار خراسان کاملاً یاری میکند

بدیهی است سردار سپه راضی نیست قوهٔ منظمی در خراسان نزدیک روس بلشویک بیرون از اداره او آنها بدست یک صاحبمنصب ژاندارمری با وجاهت ملی که دارد موجود بوده باشد ولی چون هنوز کارهای قشونی خودش کامل نیست و کار اتحاد قزاق و ژاندارم یعنی قشون متحد الشکل هنوز درست نضج نگرفته است احتیاط میکند با کلنل ستیزگی نماید و هم نمیخواهد در این وقت که از طرف روس بلشویک کمال نگرانی را دارد رسماً بچنگ داخلی پردازد بعلاوه که تصور میکند اگر کلنل و میرزا کوچک خان از رشت و خراسان دست بهم داده رو بتهران بیایند باینکه رو بیدل ملیون همه با آنهاست نه تنها جلو گیری مشکل خواهد بود و ممکن است کار خودش برهم بخورد بلکه سلطنت سلطان احمد شاه نیز خاتمه بیابد .

این است که ترجیح میدهد غائله خراسان را غیر مستقیم خاتمه بدهد و با آن

## دوقهرمان لشکری و کشوری

قوه وغائله شخصاً روبرو نشده با آن طرف نگردد .

از روی این نظر هاست که بکلنل از طرف دولت تکلیف میشود خراسان را ترک گفته سفری بخارج مملکت بنماید و این بهترین راه حل قضیه بود که جان پر قیمت قهرمان ما محفوظ میماند برای روزگاری که وجودش بیشتر بکار وطن بیاید شاید کلنل حاضر بود این پیشنهاد را بپذیرد اما اطرافیان او که برعاقبت کار خود میترسیدند او را مانع شدند شہامت او هم که نمیخواست خود سلامت بجهد و دوستانش دچار زحمت بشوند کمک کرد و او را واداشت که این امر را هم نپذیرد .

دولتیان در اینحال تدبیر دیگر کردند و آن این بود که والی مقتصدی برای خراسان انتخاب کرده روانه کنند و حکومت نظامی کلنل را لغو نمایند و او تنها رئیس قوای نظامی خراسان بوده باشد تا این غائله بخوابد زان پس او را بدست حکومت محل گرفتار کنند برای اینکار نجفقلی خان صمصام السلطنه را انتخاب کردند صمصام - السلطنه بختیاری مردی سالخورده کدخدانش است و چنانکه از پیش گفته شده در زمان نایب السلطنه بودن میرزا ابوالقاسمخان ناصر الملك همدانی بریاست وزراء رسیده است و در حکومتهای مهم بوده يك عده سوار بختیاری با خود دارد که رئیس قشون خراسان بر آنها حکمی ندارد صمصام السلطنه ایالت خراسان را میپذیرد ولی بملاحظیات زیاد در رفتن تعال می کند و با کلنل داخل مکاتبه میشود کلنل با و وعده میدهد موجبات تجلیل و پیشرفت کار او را در خراسان فراهم کند .

در این احوال قوام السلطنه گلرپ سوئدی رئیس کل ژاندارمری را بایکی دوفتر صاحب منصب بخراسان میفرستد بخیال اینکه کلنل مجبور خواهد بود بر حسب تکلیف نظامی تسلیم رئیس کل ژاندارمری بشود و در اینصورت زودتر خواهند توانست بغائله خراسان خاتمه بدهند .

کلنل از مسافرت رئیس کل ژاندارمری آگاه میشود و بدیهی است تکلیف خود را مشکل میبیند زیرا از یکطرف نمیخواهد برخلاف ترتیب نظامی رفتار کرده باشد و از طرف دیگر یقین دارد فرستادن گلرپ و چند صاحب منصب جزء بخراسان از طرف قوام السلطنه برای دلجوئی کردن و پاداش خدمت دادن باو نیست بلکه مقصود